

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه درس اخلاق اسلامی

مدرّس: علی محمد انصاری

نیمسال دوم ۹۸۲

دانشگاه فنی و حرفه ای

آموزشکده فنی و حرفه ای پسران دورود

برای جوان سه چیز لازم و ضروری است:

۱ - تحصیل یعنی از نظر علمی به مرحله کمال علمی برسد

۲ - تهذیب یعنی از نظر روحی و اخلاقی و معنوی به مرحله کمال برسد

۳ - ورزش یعنی از نظر جسمی قوی و توانمند بشود.

اهمیت و ضرورت اخلاق

اخلاق برای رسیدن انسان به مقصد و سعادت مند شدن او در همه جوانب زندگی، ضروری است.

همان گونه که بدن به غذا نیاز دارد، روح هم به غذا نیاز دارد که هر دو از اهمیت ویژه ای

برخودار هستند. بعضی نیازهای جسمانی انسان لازم است هر لحظه تامین شود؛ مثل نیاز به هوا یا

تنفس. ولی بعضی نیازها مثل آب و غذا هر لحظه نیست و شاید در طول روز چند بار نیازمند به

آب یا خوراک شویم. روح هم همانند بدن، هم نیازهای حیاتی دارد و هم نیازهای غیرحیاتی، به

عنوان مثال؛ دانستن مفهوم حق و باطل، همین که انسان بداند این حق و این باطل است کافی

است و نیاز نیست هر ثانیه به این نیاز پاسخ داده شود، ولی بعضی نیازها برای روح حیاتی هستند و نیازمند این هستند که هر ثانیه به آن ها پاسخ داده شود؛ مانند توجه به خدا و اخلاق.

حضرت علی علیه السلام گاهی به یارانشان می فرمودند: بلند قرآن بخوان تا صدای آن را بشنوم؛ زیرا این قدر که شنیدن در روح انسان اثر گذار است، نگاه کردن اثرش کم تراست.

انسان با تعلیم و فراگرفتن علم از نظر معنویت رشد می کند، هرچه انسان آگاه تر شود به اخلاق بیشتر نیاز دارد. کارگری که بد اخلاق شد و از کار دزدید، به پول صاحب کار لطمه می زند ولی عالمی که بد اخلاق شد، دنیایی را به فساد می کشاند. إذا فسد العالم فسد العالم (اگر دانشمند، فاسد بشود، جهان فاسد می شود).

علی علیه السلام می فرمایند: زَلَّةُ الْعَالِمِ تَفْسِدُ الْعَوَالِمَ. لغزش عالم، تمامی عوالم را نابود می کند. لغزش یک عالم، فقط عالم انسانیت را ویران نمی کند، بلکه همه عوامل را تحت تاثیر قرار می دهد، حتی عالم جن، عالم حیوانیت و عوالم دیگر هستی را تغییر می دهد.

هر چه انسان مقام بالاتری را از نظر تقوا و انسانیت پیدا کند، اخلاق او بیشتر می شود. اگر انسان دانشمند به اخلاق اهمیت ندهد و اخلاق او درست نشود؛ برای خودش در درجه اول و برای دیگران در درجه دوم خطرناک است.

دانشمند بد اخلاق مانند دزد با چراغ است، چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا. افراد بد اخلاق، سربازهای شیطان هستند چه زن باشد و چه مرد، البته هرکس با توجه به ظرفیت وجودی که دارد، به شیطان خدمت می کند که زنان ظرفیت بیشتری دارند و شیطان از زنان استفاده بیشتری می کند.

انسان هر قدر قدرتمندتر و عالمتر و داناتر باشد و قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری پیدا کند؛ شیطان بیشتر می تواند از او استفاده کند و شیطان نسبت به او کم تر سراغ افراد نادان و ناآگاه می رود، چرا که شیطان می داند که عالم اثرگذاری اش روی انسان های دیگر بیشتر است. علی علیه السلام می فرماید: بپرهیزید از متعبدین جاهل و مقدس ماب و از دانشمندان بد کردار که آنها برای مردم، مایه هر فتنه و گرفتاری اند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: دو نفر پشت مرا شکستند : عالم بی اخلاق و پرده در و عابد

جاهل، آن به سبب بی تقوایش، مردم را از عملش باز می‌دارد و این به سبب جهلش مردم را از عبادت روی گردان می‌کند.

از آن چه گفته شد نتیجه می‌گیریم؛ ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی و وحی و رسالت اصلی علماء، همه برای تصحیح اخلاق انسان‌هاست. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: من فقط و فقط برای تحکیم مکارم اخلاق و به مقصد رساندن مکتب اخلاق مبعوث شده‌ام.

پیامبر(ص): می‌فرمایند: خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگان قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد. به تعبیر دیگر خدا، بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است و قرب و نزدیکی به خدا، جز از طریق توسل به اخلاق الهی امکان پذیر نیست. بنابراین هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات اقدس الهی نزدیک می‌سازد.

اخلاق جمع خُلق است یعنی باطن، روح و درون. در مقابل خَلق است به معنای ظاهر، جسم.

تعریف علم اخلاق: علمی است که صفات و ویژگی‌های نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار متناسب با آن صفات را معرفی می‌کند و شیوه‌ی به دست آوردن صفات خوب و دوری کردن از صفات بد را نشان می‌دهد.

موضوع علم اخلاق، صفات و اعمال خوب و بد است.

هدف علم اخلاق، رساندن انسان به کمال و سعادت حقیقی است.

فلسفه علم اخلاق، تمام سؤالاتی که در زمینه اخلاق مطرح می‌شود، فلسفه علم اخلاق است.

شیوه‌های اخلاقی:

۱ - شیوه فیلسوفانه یا اخلاق فیلسوفانه. معیار در این شیوه اعتدال است. یعنی نه افراط و نه تفریط. منشأ رفتار انسان در این شیوه، قُوا و ملکات نفسانی است. شناسایی قُوای نفسانی و

چگونگی اعتدال در آن‌ها، محور و مدار این شیوه است. کتاب اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق ابن مسکویه، به شیوه فیلسوفانه نوشته شده اند.

۲ - شیوه عارفانه یا اخلاق عارفانه. معیار و محور در این شیوه، تزکیه و تهذیب و ریاضت نفس است. و جهاد اکبر در این شیوه اخلاقی به معنای مبارزه با تمایلات نفسانی است. مبنا در این شیوه سیر و سلوک است. کتاب مثنوی معنوی مولوی و کتاب مثنوی طاقدیس ملا احمد نراقی و کتاب منطق الطیر عطار نیشابوری به این شیوه نوشته شده اند.

۳ - شیوه نقلی یا اخلاق نقلی. معیار و محور در این شیوه، قرآن و سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) است. کتاب احیاء العلوم محمد غزالی و المحجّة البيضاء فیض کاشانی به این شیوه نوشته شده اند.

شیوه اخلاقی مورد پسند و درست، ترکیب و تلفیقی از این سه شیوه هست.

ضرورت علم اخلاق:

۱ - آرامش فردی و روانی ۲ - آرامش اجتماعی ۳ - رسیدن به کمال مطلوب الهی

امام موسی کاظم (ع) می فرمایند: لازم ترین علم آن است که تو را به پاک سازی دل و تهذیب باطن رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد.

قُوای وجودی انسان

الف: قوه غضبیّه

در انسان قُوا و نیروهای متفاوتی وجود دارد که فلسفه وجودی این قوا تداوم بخشیدن به حیات و تداوم وجود انسان است؛ مثلا اگر قوه ی غضبیه در انسان نبود انسان از خودش دفاع نمی کرد و زنده نمی ماند، اگر قوه ی درونی غضبیه در انسان نبود، انسانی که سرخود را زیر آب کرده، هرگز سرش را از آب بیرون نمی آورد. کار اخلاق این است که این قوا را در حالت اعتدال نگه دارد. به عنوان نمونه نتیجه ی افراط (زیاده روی) در قوه ی غضبیه، بی باکی و درنده خوئی است. نتیجه تفریط (کوتاهی) در قوه غضبیه، جرم و بزدلی است که این خود، بد اخلاقی است. کار اخلاق حفظ کردن این قوه در خط تعادل است و خط تعادل اخلاق در این قوه شجاعت است.

ب: قوه ی شهویه

این قوه عهده دار جلب منافع برای انسان است که به آن نفس بهیمی گفته می شود و مبدأ امور شهوانی است و اشتیاق لذت بردن از خوردنی و آشامیدنی ها و امور جنسی را دارد. اگر این قوه افراطی شود؛ شکم بارگی و شکم پرستی را به دنبال دارد که این خود، بد اخلاقی است و منجر به فاصله گرفتن از انسانیت می شود و اگر این قوه تفریطی شود؛ انقراض نسل بشر خواهد شد. میل جنسی انسان اگر از افراط بگذرد؛ فرد خوی حیوانی پیدا می کند و حتی از حیوان پست تر می شود؛ مثلاً هم جنس بازی که یک انحراف جنسی است فقط و فقط در انسان است. اگر میل جنسی از تفریط بگذرد؛ خمودگی را به دنبال دارد و انسان به تکثیر نسل ادامه نخواهد داد و نسل انسان ادامه نخواهد یافت. خط تعادل این قوه عفت است. در نظام فکری غرب و نظام اخلاقی غرب که از بینش فروید نشأت گرفته است؛ رها کردن هرچه بیشتر این میل و حتی تحریک کردن و تشویق کردن هر چه بیشتر میل جنسی انسان را بیان می کنند.

میل جنسی انسان مثل میل به غذا یک میل طبیعی است ولی به شرط این که انسان این میل را کنترل کند، زیرا میل به غذا از حالت طبیعی خیلی خارج نمی شود و نهایتاً این است که فرد سه برابر دیگران می خورد ولی بالاخره سیر می شود ولی میل جنسی اگر از حالت طبیعی خارج شود به افراط میرسد و یک نوع بیماری است؛ مانند: خسرو پرویز که در حرم سرای خود سه هزار زن را نگه می داشت ولی باز سیر نمی شد. بدیهی است این افراد دیگر حلال و حرام برایشان مهم نیست و هرگز سیر نمی شوند. خسرو پرویز حتی گاهی زنان خود را نمی شناخت و شاید گاهی بعضی ها را هر ده سال یکبار یادآوری می کرد.

کاراخلاق این است که این میل را با ازدواج در حد تعادل نگه می دارد و بی اخلاقی ها و بد اخلاقی ها را از بین می برد.

ج: قوه عقلیه: همان قوه تفکر و ادراک است که به آن نفس ملکی و فرشته ای نیز گویند. فایده این قوه این است که انسان را به کارهای نیک فرمان داده و از کارهای بد دور کند همان گونه که علم پزشکی برای درمان بیماری های جسمانی است، برای درمان بیماری های روحی

انسان، علم اخلاق وجود دارد در حقیقت علم اخلاق؛ علم درمان بیماری های روحی انسان است. علم اخلاق مراحل سیر و سلوک و چگونگی حرکت به قرب الی الله را نشان می دهد و علم حرکت در مسیر کمال نهایی انسان است.

علم اخلاق در واقع، علم تقویت فضایل موجود در انسان و تضعیف رذائل در انسان است. حدیث قدسی: بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم تا همان طور که من می گویم باش پس می شود، تو هم بگویی باش پس بشود. یعنی انسان با عبادت خالصانه خدایی شود و خواسته ای جز خدا نداشته باشد و تنها دستور خدا را اجرا کند در نتیجه چنین عبادتی به او ولایت تکوینی و اذن تصرف در طبیعت خواهد داد. رسالت اصلی اخلاق آن است که انسان به جایی برسد که اشرف مخلوقات شود.

به پیامبر(ص) خبر دادند که یاران حضرت عیسی، بسم الله می گفتند و روی آب راه می رفتند پیامبر فرمودند: اگر یقین و خلوصشان بیشتر بود بسم الله می گفتند و می توانستند پرواز کنند. پیامبر(ص) می فرمایند: قسم به آن که جانم در دست اوست هیچ دانشجویی به خانه ی دانشمندی، رفت و آمد نمی کند، جز آن که خداوند با هر گامی عبادت یک سال به حساب او می نویسد و نیز شهری در بهشت برای او بنا می کند و هنگامی که روی زمین است، زمین برای او آرمزش می طلبد و وی صبح و شام آمرزیده می شود. عبادت و عابد نور است و علم و عالم هم نور ولی یکی شمع و دیگری خورشید با این تفاوت که عابد فقط خودش را نجات می دهد و به دیگران کاری ندارد ولی عالم در آن دنیا تمام کسانی که از وی چیزی آموخته اند را می تواند شفاعت می کند.

امام موسی کاظم (ع) از پیامبر روایت می کند که روزی وارد مسجد شدند و جماعتی دور مردی را گرفته بودند، حضرت فرمودند: این مرد کیست؟ گفتند علامه، حضرت فرمودند علامه کیست؟ گفتند: عالم ترین مردم است به انساب عرب و اشعار آنها و به وقایع زمان جاهلیت کاملاً آشناست حضرت فرمودند: این علمی است که دانستن و ندانستن آن یکسان است. علم بر سه نوع است و به غیر آن فضیلت است.

علم خداشناسی که علم اصول عقاید و فقه اکبر است.

علم اخلاق، اشاره به حد وسط نه افراط و نه تفریط که فقه اصغر نامیده می شود
علم احکام، دستورات شرع که احکام شرع و قوانین الهی است.

یکی از بهترین روش های تربیت اخلاقی در قرآن و روایات روش الگویی است. قرآن می فرماید: «
و لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه» پیامبر الگوی تربیتی شماست. اهل بیت علیه السلام
همگی الگوی تربیتی هستند.

بر اساس آن چه گفتیم اگر انسانی مهذب نباشد و اخلاق نداشته باشد، بی سواد باشد بهتر است.
امام باقر(ع) فرموده اند: دانشمند مفید به حال اجتماع، ارزشش بیشتر از عبادت هفتاد هزار عابد
است. هر انسان به دو بال برای پرواز در مسیر قرب الهی نیاز دارد که یکی بدون دیگری انسان را
به مقصد نمی رساند. الف: بال علم و آگاهی ب: بال تقوا و تهذیب نفس
اگر به آیات قرآن رجوع کنیم، خواهیم دید که قرآن هدف خلقت آسمان و زمین را رسیدن به کمال
می داند.

کمال انسان چیست؟ رسیدن به مقام خلافت الهی

قرآن می فرماید: « و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند » که طبق این آیه، هدف
یا یکی از اهداف اصلی خلقت، عبادت بیان شده است.

امام صادق(ع) می فرمایند: بندگی حقیقی جوهری است که اساس و ذات آن ربوبیت است. پس
آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شد در مقام ربوبیت پیدا و هویدا می گردد و هر مقداری که از
مراتب و صفات مخفی و پوشیده گشت در مراحل عبودیت جلوه گر و آشکار می گردد.
مراتب حکمت:

۱ - یقین ۲ - تقوا ۳ - ایمان

اهمیت یقین در روایات

پیامبر(ص): بهترین صفتی که در قلب نهاده اند، یقین است.

علی(ع): ای بندگان خدا از خداوند یقین بخواهید زیرا یقین اصل دین است و از او عافیت بجوئید
که بزرگترین نعمت است و آن را برای دنیا و آخرت غنیمت شمارید تا مغبون نشوید.

امام باقر(ع) می فرمایند: در بین مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است. پس گرانبهترین

چیز یقین است.

امام رضا (ع): ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است.

یقین چیست؟

رسول خدا فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند مرا با هدیه ای به سوی تو فرستاد که پیش از تو به هیچ کس چنین هدیه گرانبهائی اعطا نفرموده است. پیامبر پرسید: هدیه چیست؟ گفت: صبر، بهتر از آن قناعت، بهتر از آن رضا، بهتر از آن زهد، بهتر از آن اخلاص، بهتر از آن یقین است و اصل همه این ها توکل. پیامبر می فرماید: پرسیدم توکل بر خدا به چه معنی است؟ جبرئیل پاسخ داد: یقین داشتن به این که مخلوق قدرت ندارد به تو ضرری یا سودی برساند. و نمی تواند نعمتی به تو بدهد و یا تو را از نعمتی محروم سازد.

توکل نومیدی از خلق است. پس هرگاه انسان به این مرحله از یقین رسید، دیگر او برای احدی جز خدا کار نمی کند، جز به خدا امید ندارد، جز او از کسی بیم ندارد و به احدی جز او دل نمی بندد. این معنی توکل است.

پیامبر اکرم: تفسیر صبر چیست؟ جبرئیل: آنست که در سختیها، تنگدستیها و گرفتاریها استقامت نمائی، چنان که در حال رفاه و ثروت و عافیت زندگی می کنی.

پیامبر اکرم: تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل: قناعت آنست که به آنچه از دنیا می رسد، هر چند کم باشد، قناعت کنی و سپاس گوئی.

پیامبر اکرم: تفسیر رضا چیست؟ جبرئیل: راضی کسی است که بر مولایش غضب نکند، خواه چیزی از دنیا به او برسد، خواه نرسد، و در مقابل عمل کم و آسان از خود راضی نشود.

پیامبر اکرم: تفسیر زهد چیست؟

جبرئیل: زهد آنست که انسان کسی را که خدا را دوست دارد، دوست داشته باشد و کسی را که خدا را دشمن دارد، دشمن بدارد. از حلال دنیا به اندازه رفع حاجت استفاده نماید و به حرام دنیا هیچ توجهی نکند. زیرا در حلال آن حساب، و در حرام آن عقاب است. با همه مسلمانان رئوف و مهربان باشد و آنان را مورد ترحم قرار دهد، چنان که به خودش رحم می کند. از سخن باطل

بپرهیزد، چنان که از مردار متعفن و گندیده می پرهیزد. از دنیا دوری گزیند، چنان که از آتش اجتناب می ورزد. آرزویش را کوتاه کند و مرگش را جلو چشمش ببیند.

پیامبر اکرم: تفسیر اخلاص چیست؟ جبرئیل: مخلص کسی است که از مردم چیزی نمی خواهد مگر این که آن را به دست آورد. آن گاه از دستاورد خود راضی است و اگر پس از رفع نیاز خود چیزی نزدش باقی ماند، آن را در راه خدا انفاق کند. اگر انسان چیزی از مردم نخواهد، پس به عبودیت برای خدا اقرار کرده، و هر گاه نعمتی از خدا به او رسید، او از خدا راضی است و خدا از او راضی است. خلاصه مخلص کسی است که نسبت به همه چیزش به پروردگارش اطمینان دارد.

پیامبر اکرم: تفسیر یقین چیست؟ جبرئیل: مؤمن کارش را برای خدا انجام می دهد، چنان که خدا را می بیند، و اگر او خدا را نمی بیند، همانا خداوند او را می بیند، و ناظر و حاضر بر همه افعال و اعمال اوست. در پایان جبرئیل امین گفت: صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و یقین؛ همه شاخه های توکل است.

علی(ع): اگر انسان به عمل رسید به عالیترین مرتبه یقین رسیده است.

مراتب یقین: ۱ - علم الیقین ۲ - عین الیقین ۳ - علم الیقین

راه های رسیدن به یقین: از طریق حافظه، از طریق حواس، از طریق قلب، از طریق عقل، از طریق وحی.

راه های از بین بردن یقین:

علی(ع): دو چیز یقین را از بین می برد شک و هوای نفس

علی(ع): بحث و جدل کردن در دین، یقین انسان را از بین می برد.

علی(ع): نشست و برخاست با اهل دنیا دو ضرردارد: اولاً باعث ننگ و عار در دین می شود ثانیاً یقین را ضعیف می کند.

اگر کسی بخواهد در مسیر اخلاق حرکت کند چه گام هایی باید بردارد؟ رسیدن به فضائل، هدف است اما چگونه به این اهداف باید رسید؟ یعنی گام هایی که یک انسان باید بردارد تا به مقصد برسد چیست؟

۱ - بیدارشدن(یقظه) که نقطه مقابل آن غفلت است. اگر کسی دچار غفلت شد از راه باز مانده

است. نقطه ی مقابل بیداری، غفلت است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: الناس نیامٌ اذا ماتوا انتبهوا. مردم خواب هستند وقتی می میرند بیدار می شوند. ولی خواب افراد با هم فرق می کند.

بعضی افراد خوابشان مانند حیوانات قطبی است. بیدار شدن آنها تقریباً غیر ممکن است.

بعضی ها خود را به خواب می زنند که این افراد را هیچ وقت نمیشه بیدار کرد.

بعضی ها خواب خرگوشی دارند و به راحتی بیدار می شوند

بعضی ها خواب سنگینی دارند و دیر بیدار می شوند.

بعضی از انسان ها اصلاً خواب ندارند: مانند پیامبر اکرم (ص) چشمهایشان روی هم می رفت. ولی

قلب و دلشان همیشه بیدار بود و لذا هر وقت وحی به ایشان وارد می شد آمادگی دریافت آنرا داشتند.

ده هدیه قبل از مرگ

مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد آیا به من اجازه میدهی که آرزوی مرگ بکنم؟ حضرت

فرمود: مرگ چیزی است که چاره ای از آن نیست و مسافرتی است طولانی که سزاوار است برای

کسی که بخواهد به این سفر برود، ده هدیه با خود ببرد. پرسید آن هدایا کدامند؟

رسوا اکرم (ص) فرمود:

۱ - هدیه عزرائیل ۲ - هدیه قبر ۳ - هدیه نکیر و منکر ۴ - هدیه میزان ۵ - هدیه پل صراط ۶ -

هدیه مالک (رئیس جهنم) ۷ - هدیه رضوان (رئیس بهشت) ۸ - هدیه پیامبر ۹ - هدیه جبرئیل ۱۰ -

هدیه خداوند متعال

اما هدیه عزرائیل چهار چیز است:

۱ - رضایت حق داران ۲ - قضای نمازها ۳ - اشتیاق به خداوند ۴ - آرزوی مرگ

اما هدیه قبر چهار چیز است:

۱- ترك سخن چینی ۲ - استبراء از بول ۳ - تلاوت قرآن ۴ - نماز شب

اما هدیه نکیر و منکر چهار چیز است:

۱ - راستگویی ۲ - ترك غیبت ۳ - حق گویی ۴ - تواضع در برابر همه

اما هدیه میزان چهار چیزاست:

۱ - فرو خوردن خشم ۲ - تقوای راستین ۳ - رفتن به سوی جماعت ۴ - دعوت به سوی آمرزش

الهی

اما هدیه صراط چهار چیزاست:

۱ - اخلاص عمل ۲ - زیاد به یاد خدا بودن ۳ - خوش اخلاقی ۴ - تحمل کردن آزار دیگران

اما هدیه مالک چهار چیزاست:

۱ - گریه از ترس خداوند ۲ - صدقه مخفی ۳ - ترك گناهان ۴ - خوش رفتاری با پدر و مادر

اما هدیه رضوان چهار چیزاست:

۱ - صبر در ناملایمات ۲ - شکر بر نعمت ۳ - انفاق مال در راه اطاعت خداوند ۴ - رعایت امانت

در مال وقفی

اما هدیه رسول اکرم چهار چیزاست:

۱ - دوست داشتن او ۲ - پیروی از سنت او ۳ - دوست داشتن اهل بیت او ۴ - زبان را از بدی ها

حفظ کردن

اما هدیه جبرئیل چهار چیزاست:

۱ - کم حرف زدن ۲ - کم خوردن ۳ - کم خوابیدن ۴ - مداومت بر سوره حمد

اما هدیه خداوند متعال چهار چیزاست:

۱ - امر به نیکی ۲ - نهی از بدی ۳ - نصیحت و خیر خواهی برای مردم ۴ - و مهربانی کردن با

همه

مراتب خواب:

هر کس با توجه به مرتبه ای که دارد از خواب بیدار می شود.

غفلت، انسان را از انسانیت ساقط می کند، حتی از حیوانیت نیز ساقط می کند، چراکه انسان

غافل در درنده خویی و شهوت، گاهی از حیوان نیز پست تر می شود و از حیوانیت تجاوز می

کند. مثلا تاکنون شنیده نشده که دو تا الاغ، هم جنس بازی کنند ولی متاسفانه بعضی از انسانها

لواط (هم جنس بازی) می کنند.

همه ی انسان ها در خط حیوانیت متولد می شوند ولی گاهی از فرشته ها بالا تر می روند طوری که فرشته وحی به پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من از اینجا به بعد نمی توانم با شما همراه باشم و بالاتر بیایم، اگر بالاتر بیایم می سوزم و گاهی انسان حتی از یک حیوان پست تر می شود و از خط حیوانی تجاوز می کند.

غفلت از ریشه غفلة و به معنی غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن و گاهی در مورد بی توجهی و رو گردانی از چیزی نیز استعمال می شود. پس غفلت عبارت است از نبود تذکر و یاد آوری غفلت بی توجهی یا کم توجهی به سرنوشت و سعادت دنیا و آخرت انسان است به گونه ای که فرد غافل رفتار و اعمال خویش را بدون دقت و آینده نگری دنبال می کند و به حقایق دنیا و آخرت توجهی ندارد.

عوامل غفلت:

۱ - روی گردانی از یاد خدا

۲ - فراموش کردن خدا

۳ - فراموش کردن قیامت

۴ - دروغ شمردن آیات خدا

۴ - فراموش کردن مرگ

۵ - هم نشینی با دوستان ناباب

۶ - علاقه افراطی به اولاد و اموال

درمان غفلت

۱ - ذکر خدا سوره کهف آیه ۲۴

۲ - خواندن قرآن سوره مدثر آیه ۵۴ و ۵۵

۳ - یاد نعمت ها و نعمت دهنده سوره جن آیات ۱۶ و ۱۷

۴ - عبرت از تاریخ پیشینیان سوره طه آیه ۱۲۸

۵ - یاد مرگ سوره نساء آیه ۷۸

۶ - یاد قیامت سوره حدید آیه ۱۷

۷ - نماز با حضور قلب

۸ - تفکر و اندیشه

۹ - تغییر محیط

کسی که در شبانه روز ۵ وعده نماز بخواند و کسی که در هر روز ۵۰ آیه از قرآن را تلاوت کند غافل نیست چون هم قرآن و هم نماز ذکر است. ذکر انسان را بیدار می کند و نقطه مقابل غفلت است. بعد از این که انسان از خواب بیدار شد و متوجه شد که در این دنیا مسافر است و باید مقصدی را برای رسیدن به قرب الهی بییامد از غفلت بیرون آمده است. بین مؤمن تا بهشت ۲۰۰ گردنه و خطر وجود دارد که آسان ترین آن مرگ است. پیامبر اکرم فرمودند: هفتاد ضربه شمشیر بر بدن آسان تر از یک لحظه جان کندن و سفر به عالم دیگر است.

شیعیان حضرت علی (ع) حتما به بهشت می روند ولی ممکن است پنجاه هزار سال در عالم برزخ و قیامت و یا حتی سیصد هزار سال در جهنم بمانند ولی سرانجام وارد بهشت می شوند و این مدت به اعمال آن ها در این دنیا بستگی دارد.

امام سجاد علیه السلام می فرمایند: خداوند بهشت را خلق نکرد مگر برای مطیعین، هرچند که مطیع خدا یک غلام سیاه پوست باشد و جهنم را برای گناه کاران خلق کرد. باید مواظب باشیم و به اعمال کم خود اکتفا نکنیم و مغرور نشویم. خیلی از انسانها در گردنه ها ماندند و به مقصد نرسیدند.

طاووس یمانی می گوید: علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که از وقت عشاء تا سحر به دور کعبه طواف می کرد و به عبادت پروردگار مشغول بود. وقتی که خلوت شد و حجاج به منازلشان رفتند، به آسمان نگاهی کرد و گفت: خدایا! ستارگان در افق ناپدید شدند و چشم های مردم به خواب رفته و درهای رحمت تو بر روی همه نیازمندان درگاہت باز است. به پیشگاه با عظمت تو رو آوردم تا بر من رحم نمایی و مرا مورد عفو و گذشت خود قرار دهی و روز قیامت در صحرای محشر، چهره جَدَم محمد (ص) را به من بنمایی. سپس در حال ناله و گریه چنین دعا می کردند: خدایا! به عزت و جلالت سوگند با نافرمانی خود قصد مخالفت تو را نداشتم و تَمَرُدَم از این جهت نیست که در حقانیت تو شک و تردید دارم و یا از عذابت بی خبرم و یا به شکنجه تو اعتراض دارم

بلکه از این روست که مرا هوای نفس فریفته و پرده پوشی تو بر این امر کمک کرد، بارالها! اکنون چه کسی مرا از عذاب تو می رهاند و چنگ به دامان چه کسی بزنم؟ اگر دست مرا قطع بکنی ... وای بر من! هرچه عمرم طولانی شود، گناهانم بیشتر می گردد و توبه نمی کنم. آیا وقت آن نرسیده است که حیا کنم؟ سپس گریست و گفت: ای منتهای آمال و آرزوها! آیا با این همه امید و محبتی که به تو دارم مرا در آتش می سوزانی؟ چقدر کارهای زشت و شرم آوری نموده ام! میان مردم جنایتکارتر از من کسی نیست! باز اشک ریخت و گفت: خدایا! تو از هر عیب و نقص منزهی، مردم چنان تو را معصیت می کنند مثل این که تو آنان را نمی بینی، و چنان حلم می ورزی که گویا تو را نافرمانی نکرده اند و طوری به خلق محبت می کنی، مثل اینکه به آنان نیازمندی، با اینکه خدایا تو از همه آنها بی نیازی. آن گاه بر روی زمین افتاد و غش کرد. من نزدیک رفتم سر او را بر زانو نهادم، چنان گریه کردم که قطرات اشکم بر صورت آن حضرت چکید. برخاست و نشست و فرمود: کیست مرا از مناجات با پروردگارم باز داشت؟ عرض کردم: فرزند رسول خدا! من طاووس یمانی ام. این ناله و فغان چیست؟ ما جنایتکاران سیاه رو هستیم که باید آه و ناله داشته باشیم نه شما! که پدرت حسین علیه السلام و مادرت فاطمه علیها السلام و جدّت رسول اکرم (ص) است. روی به من کرد و فرمود: چه دور رفتی ای طاووس! از پدر و مادر و جدم سخن مگو. خداوند بهشت را آفریده برای بنده مطیع و نیکوکار، گرچه غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را آفریده برای بنده معصیت کار، گرچه سید قریشی باشد. مگر نشنیده ای خداوند می فرماید: « فاذا نفخ فی الصور فلانساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون » هنگامی که در صور دمیده شد دیگر خویشاوندی بین مردم نیست و از کسی سؤ ال نمی شود با چه کسی نسبت داری. به خدا سوگند! فردا جز عمل صالح چیزی برای سودی نمی بخشد. ما مسافریم و مسافر را خواب نشاید که خواب آفت سفر است. خوب حالا که بیدار شدیم گام بعدی توکل است و مثل مراقبه همیشه و مستمر است.

گام دوم توبه:

اخلاق در واقع مظلوفی است که ما می خواهیم در ظرف وجودی خود بریزیم. اگر ظرف وجودی آلوده باشد هر چه داخل آن بریزیم آلوده می شود حالا می خواهیم قرآن، نماز، اخلاق را در ظرف وجودی مان قرار دهیم پس عقل و حکمت، حکم می کند که ظرف وجودیمان را پاک کنیم و پاک

کردن وجود از طریق توبه امکان پذیر خواهد بود.

توبه در لغت:

توبه در لغت به معنای رجوع و بازگشت است. یعنی این که انسان راهی را برود و سپس آن راه را بر گردد، در امور نفسانی و قلبی توبه معنای خاص خود را دارد، توبه یعنی روح و نفس انسان که مدتی از حیات خود را با یک سری از صفات و خصلت ها گذرانده و سپری کرده و با آن ها همدم بوده است، به دلیل یک انقلاب و تحول درونی آن ها را ترك کند و برگردد.

حقیقت توبه:

حقیقت توبه بر سه اصل است:

۱ - بیزاری قلبی از گناهان گذشته و تنفّر و انزجار از آن و پشیمانی واقعی.

۲ - تصمیم جدی داشته باشد که در آینده مرتکب گناه نشود.

۳ - تلافی و جبران اعمالی که در گذشته انجام داده و قابل جبران نیز باشد، از باب مثال: نماز

نخوانده و روزه نگرفته، حال باید آنها را قضا نماید.

از پیامبر (ص) سؤال کردند: توبه نصح چیست؟

آن حضرت فرمودند: « ان يتوب التائب ثم لا يرجع في ذنب كما لا يعود اللبن الى الضرع؛ آن است

که شخص توبه کننده به هیچ وجه به گناه بر نگردد، آن چنان که شیر هرگز به پستان بر نمی

گردد.»

آثار توبه:

توبه راه صد ساله را یک شبه طی می کند و بدی ها را به خوبی تبدیل می کند و مقام انسان را جهشی بالا می برد و از آنجا که گناه، دعاها را حبس می کند، انسان توبه کار مستجاب الدعوة می شود و توبه کننده محبوب خداوند یکتا می شود و هرچه بخواهد خداوند دعایش را مستجاب می کند.

علی(ع): توبه دل را پاک می کند و گناهان را می شوید. با توبه انسان جزء مُطَهَّرین می شود و

دعای او نزد خداوند جایگاه پیدا می کند و برآورده می شود و اگر این انسان به سمت قرآن آمد

به او اجازه ی مسح قرآن را می دهند و اجازه می دهند قرآن را لمس کند.

مراحل ارتباط با قرآن

۱ - نگاه کردن به قرآن ۲ - قرائت قرآن ۳ - تلاوت قرآن ۴ - تدبر در قرآن ۵ - فهم قرآن ۶ - عمل به قرآن ۷ - انس با قرآن ۸ - تماس با قرآن؛ آخرین گام که شرط تماس با قرآن است، طهارت و پاکی است.

امام علی (ع) می فرمایند: اگر اشک روان شود، دل نرم می شود و اگر دل نرم شود کم تر گناه می کند، ولی گناه دل را سنگ می کند و اشک چشم خشک می شود.

بنابر آنچه گفته شد پشیمانی حقیقی برابر است با پاکی کامل انسان طوری که انگار تاکنون مرتکب گناه نشده است.

حدیث قدسی: اگر گناه کاران می دانستند با گناه خود به خدا پشت کرده اند ولی خداوند چقدر مشتاق توبه و بازگشت آنان است از شدت ذوق می مردند.

خداوند می فرماید: اگر انسان در یک بیابان تنها و تشنه و گرسنه در حال مرگ باشد و ناگهان مرکبی (وسیله سواری) همراه با غذا به او برسد چقدر شاد می شود؟ اگر گناه کاری توبه کند شدت شوق من از او بیشتر است.

راه های ترك گناه:

۱ - گام اول: پی بردن به زشتی گناه و کسب معرفت نسبت به حقیقت گناه.

۲ - گام دوم: از نزدیک شدن به گناه جلوگیری کند.

۳ - گام سوم: به حرف نفس گوش نکند و به خود فشار بیاورد تا نفس سرکشش آرام شود؛

با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را پاره ای ابر ناپدید کند

در پایان باید گفت اخلاق مانند عطر خوشبویی است که اگر انسان در کنار آن باشد و زندگی کند، خود به خود خوشبومی شود.

بعد از آن که انسان از خواب غفلت بیدار شد، می بایست تکالیفی را که نسبت به خدا دارد انجام دهد.

حضرت علی (ع) می فرماید: میوه علم، شناخت خداست.

علی(ع) : بلندترین معرفتها، معرفت خداست.

پیامبر اکرم: اگر خداوند را چنان چه شایسته است می شناختید هر آینه بر روی آنها راه میرفتید.
پیامبر(ص): اگر خداوند را چنان که شایسته است می شناختید با دعای شما کوه ها از جا کنده می شدند.

ضرورت شناخت خدا

الف: ارضای حس حقیقت جویی

ب: لزوم شکر مُنِعِم

امام صادق(ع) : چقدر زشت است که از عمر انسانی ۷۰ یا ۸۰ سال بگذرد و در ملک الهی زندگی کند و از نعمت هایش بهره مند شود، اما خدا را آن گونه که سزاوار است نشناسد. برترین و واجب ترین وظیفه انسان شناخت پروردگار و اقرار به عبودیت اوست.

علی(ع): سرآغاز دین شناخت خداست.

خداشناسی واجب است یا مستحب یا حرام؟

معرفت خدا بر سه قسم است:

معرفت واجب:

بر همه انسانها واجب است که خدا را بشناسند، عبادت کنند و این از هر واجبی، واجب تر است، واجبات نظری ریشه و پایه واجبات عملی هستند.

معرفت مستحب:

این معرفت با قرآن و با ورزش عقلی و ریاضت قلبی و تهذیب نفسانی بدست می آید. افرادی که اهل علم هستند فقط به معرفت واجب اکتفا نمی کنند و به سراغ معرفت مستحب می روند.

معرفت حرام:

نتیجه ای جز گمراهی ندارد. اندیشه در ذات خدا و این که خدا چیست؟ چون خداوند ماهیت و چیستی ندارد بلکه خالق چیستی و کیفیت است. این معرفت حرام است چون به نتیجه نمی رسد.
نتیجه تفکر در ذات خدا

۱ - انسان هرچه فکر می کند به جایی نمی رسد و خدا را منکر می شود

۲ - سرگردان می ماند. امام علی (ع): بر حذر باشید از تفکر در ذات خدا چون نتیجه ای جز گمراهی ندارد.

۳ - در ذهن خود یک موجود موهوم خلق می کند و آن را خدا نامگذاری می کند
راه های شناخت خدا

۱ - عقلی و فلسفی: حکمت از طریق عقل بدست می آید.

۲ - حواس راه غیرمستقیم شناخت: آنچه از طریق حواس به دست می آید به عبارت دیگر تکیه بر حس و تجربه علم است.

۳ - فطرت یا دل راه مستقیم، که نتیجه آن عرفان است

۴ - وحی که ثمره آن معارف و تعالیم دین است.

از هر چهار راه می توان خدا را شناخت گاهی مستقیم (دل یا فطرت) گاهی غیرمستقیم (حواس)
درجات شناخت خدا

الف: شناخت مفهومی یا حصولی

ب: شناخت حضوری که عین واقع است

فواید معرفت الله:

۱ - تصحیح جهان بینی که ثمره آن اصلاح عمل است. ایمان نیز بعد از شناخت خداست.

۲ - درك عظمت خداوند: به گونه ای که فرد به خود اجازه نافرمانی نمی دهد.

امام صادق (ع) می فرمایند: کسی که خدا را بشناسد از خدا می ترسد و کسی که می ترسد نفس

خود را از دنیا پرهیز می دهد

۳ - رفع دلهره و اضطراب

موانع شناخت خدا

۱ - صرفاً اتکا کردن به حس

۲ - تقلید کورکورانه

۳ - دلبستگی به دنیا و هواپرستی:

اثبات خداشناسی با قرآن:

۱ - اثبات خدای متعال

۲ - توجه به صفات خدا؛ صفات جمال، صفات ثبوتی، صفات صلبی، صفات ذات و صفات جلال.

۳ - احکام خدا؛ عدل الهی، جبر و اختیار و قضا و قدر

تنظیم رابطه خودمان با خدا

دومین ثمره بیدار شدن از خواب غفلت، تقویت رابطه خود با خداست. باید از خود پرسید خدا از

من چه می خواهد و من از او چه می خواهم و چرا؟

حال که می دانیم یک مبدا و مقصد داریم، ومبدا و مقصد خداست باید دست در دست ائمه و

پیامبر بگذاریم. پس باید از خواب غفلت بیدار شویم و معرفت شناخت پیامبر و امام زماثمان را

پیدا کنیم. اگر این معرفت حاصل شد از جامعه جاهلی جدا شده ایم و گرنه شخص بویی از تمدن

و اسلام نبرده است.

۱ - شناخت پیامبر و امام

۲ - محبت پیامبر و امام

۳ - اطاعت از پیامبر و امام

خودشناسی

سومین ثمره بیدار شدن از خواب غفلت، خودشناسی است. اگر انسان خودش را چنان که شایسته

است شناخت، دیگر خودش را ارزان نمی فروشد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: بهای شما چیزی جز بهشت نیست پس خود را جز به بهشت

نفروشید.

علی (ع): ارزش کسی که تنها جهت شکمش کوشش می کند مساوی آن چیزی است که از شکم او

خارج می شود.

علی(ع): کسی که نفس خود را گرامی بدارد شهوات و خواسته های نفسانی پیش او حقیر و بی

ارزش خواهد بود.

اگر انسانی ارزش خود را شناخت، یعنی تعلیم و تربیت پیدا کرده است. کسی که خود را بشناسد و

به معرفت برسد، همه دنیا در نظر او بی ارزش است. خود را ارزان نمی فروشد. این ویژگی انسانی

است که بنده خداست.

امام علی علیه السلام می فرمایند: هرکس خود را نشناسد وعزت نفس نداشته باشد، سراسر شرّ

است و شرّش همه جا را می گیرد و کسی از شرّش ایمن نیست.

ما عمر، وقت و سرمایه های ارزشمند محدودی داریم و ما مسافر هستیم و باید از خواب غفلت بیدار شویم.

ما فراغت از زندگی نداریم و زنگ تفریح نداریم و هر لحظه زندگی ما آزمون است.

عمر سرمایه بزرگی است که نباید راحت آن را از دست بدهیم. و سعی کنیم سرمایه های خود را با گناهانی مثل دروغ و غیبت و گناه پر نکنیم و مراقب سرمایه های خود باشیم و با معرفت الهی از خواب بیدار شویم.

بعضی افراد این گونه می اندیشند که لذت های دنیا منحصر به ثروتمندان است ولی باید گفت که بیشترین لذت های معنوی و حقیقی از آن فقرا است و چه بسا ثروتمندانی که لذت مادی فراوانی دارند ولی چون ثروت خود را در جای حرام مصرف می کنند؛ سرانجامشان عذاب و آتش است.

در قیامت از ۴ چیز ما سوال می شود:

۱ - عمرت را کجا صرف کردی؟

۲ - جوانی ات را کجا پیر کردی؟

۳ - مالت را از کجا به دست آوردی و کجا خرج کردی؟

۴ - برای اهل بیت چه کردی؟

آنچه در مباحث گذشته گفته شد این که فلسفه آفرینش تصحیح اخلاق انسان است مقصد آفرینش نیز به کمال رسیدن انسان است. کمال انسان نیز این است که انسان به قرب الی الله برسد و غایت آن است که انسان خداگونه شود و به مقام عند اللهی برسد.

گفتیم که توبه عوام در مرتبه اول به معنای اینکه گناه نکن، کار بد انجام نده، رفتار گذشته ات را اصلاح کن. در مرتبه بعد یعنی این که مرتکب کار حرام نشود و واجبات خود را انجام دهد. در درجات بالاتر به گونه ای است که اگر شخص نمازش را اول وقت نخواند، گریه می کند و بالاترین مرتبه توبه این است که اگر یک لحظه از یاد خدا غافل شود، گریه می کند.

تقوا

تقوا از موضوعات مستمر و دائمی است از ماده و قایه یعنی سپر نگه داشتن و نگهداری انسان از گناه است که دائمی است و لحظه به لحظه عمر باید همراه انسان باشد و در آیات و روایات به لباس تشبیه شده است ((لباس تقوا ذلک خیر)) انسان از آنجایی که انسان است لباس دارد و لباس انسان ریشه در انسانیتش دارد و به همین خاطر بود که آدم و حوا به محض این که از بهشت اخراج شدند و لباس های بهشتی را از آنها گرفتند اولین کاری که کردند با همان برگ درختان خودشان را پوشیدند، چون در فطرت و ذات انسان پوشش وجود دارد.

تقوا در قرآن و روایات:

۱ - امر و دعوت به تقوا

۲ - اثرات، برکات و فایده های تقوا خیلی مشاهده می شود و این بیانگر اهمیت تقوا در این دو شاخه است.

« و اگر مرمان شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، به یقین درهای برکت را از آسمان و زمین به روی آن ها می گشاییم».

چکار کنیم که در مسیر اخلاق به نتیجه برسیم و منحرف نشویم؟

تقوا به منزله زره نفوذ ناپذیری است که همه جا باید همراه انسان باشد، پس فرد متقی در مسیر هدایت الهی است و سرانجام پیروز و رستگار خواهد شد.

((یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا و یکف عنکم سیئاتکم و یغفر لکم و الله ذو

الفضل العظیم))

در این آیه ۴ فایده برای تقوا شمرده شده است:

۱ - فرقان یعنی تشخیص حق و باطل از یکدیگر در این صورت است که وقتی امواج فتنه در جامعه مثل سیل همه را فرا می گیرد، انسان های متقی راه برون رفت از فتنه را پیدا می کنند.

۲ - یغفر لکم خدا شما را می آمرزد

۳ - و یکفر عنکم سیئاتکم گناهان شما را می پوشاند.

۴ - و الله ذو الفضل العظيم. چون خداوند دارای فضل عظیم است برکات و فضل های دیگری هم دارد و منحصر به این سه مورد نیست.

((تلك دار الاخره نجعلها للذين و العاقبه للمتقين)) این آیه بیانگر این است عاقبت به خیری منحصرأً برای افراد متقی است.

تقوا در کلام امام علی علیه السلام:

۱ - إِنَّ التَّقْوَى رَئِيسُ الْاِخْلَاقِ. اوج و رأس اخلاق تقواست.

۲ - إِنَّ التَّقْوَى اَفْضَلُ كَنْزٍ و اِحْرَازِ حِرْزٍ. تقوا برترین گنجینه ها، مستحکم ترین حفاظ ها، برترین و عزیزترین عزت هاست و هر کس دنبال بهترین مطلوب هست مطلوبش در تقواست. بزرگترین پیروزی هر پیروزمندی در تقواست.

۳ - إِنَّ التَّقْوَى مَنْتَهَى رِضَى اللّهِ مَن عِبَادَهُ و حَاجَتَهُ مَن خَلَقَهُ. تقوا آخرین حد خشنودی خدا از بندگان خود و خواسته خدا از مخلوقش و آن چه خشنودی خدا را فراهم می کند تقواست.

قرآن می فرماید: تقوا زاد و پناهگاه است. پناهگاهی که انسان را نجات می دهد
مراتب کمال:

۱ - اسلام ۲- ایمان ۳ - تقوا ۴ - یقین

یقین یک مرتبه بالاتر از تقواست. تقوا در این جا بیشتر از جنس باور است. اما تقوای مورد بحث از جنس قلبی است. تقوا از لوازم راه است با هدف تربیت انسان، و وسیله و ابزاری است برای اخلاق. تقوا هم راه است و هم مرکب و هم زاد است و تقوا در حقیقت توشه و هدف متوسط است و هم یک اصل که باید در تمام راه زندگی رعایت شود.

تقوا ملکه ای است که انسان را از گناه حفظ می کند. قرآن راه را در مقابل انسان روشن می کند. کسی که تقوا داشته باشد هرگز به بن بست نمی رسد. و چه روزی های معنوی وسیعی که به واسطه تقوا به انسان میرسد. روزی معنای وسیعی دارد مثل عدم گناه، علم و عبادت و....

تقوا به عمل خاصیت می بخشد و باعث قبولی اعمال می شود. بدون تقوا عمل زیاد هم کم و بی ارزش است. با تقوا عمل کم، زیاد است و بدون تقوا عمل زیاد هم خیلی کم است چون هرچه خداوند قبول کند، کم نیست.

عمل با تقوا را خدا قبول می کند زیرا خود خداوند فرمودند: فقط و فقط عمل را از مُتقین قبول می کند چرا که این عمل آفت ندارد و سالم است.

زاد و توشه در مسیر قرب الهی تقواست و بدون تقوا رسیدن به قرب الهی غیر ممکن است. کسی که عبادت کند و اصلاً گناه انجام ندهد تقوا دارد. اموری که گناه صغیره را تبدیل به کبیره می کند:

۱ - انجام گناه صغیره عالمانه و از روی آگاهی ۲ - اصرار برانجام گناه صغیره ۳ - آشکارا انجام دادن گناه

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خداوند هیچ بنده ای را از ذلت و خواری گناه به بزرگی و عزت تقوا منتقل نکرد، مگر این که؛

۱ - او را بی نیاز کرد بدون اینکه مال و سرمایه ای به او داده باشد.

۲ - او را آبرومند کرد بدون اینکه عشیره و خانواده ای داشته باشد.

۳ - آرامش و صفای درون به او داد بدون اینکه بخواهد انیسی داشته باشد.

همه کارها در دست خداست، خداست که به انسان توفیق طاعت و تقوا می دهد گناه خواری و خِفَّت است و شخصیت انسان را لگد مال می کند. حضرت علی(ع) میفرماید: کسی که نفس عزیز و شریفی دارد، آن را با پلیدی گناه، خوار نمی سازد. تقوا سه اثر دارد:

۱ - انسان را غنی و بی نیاز می کند، بدون داشتن مال و ثروت روح انسان را بی نیاز می کند.

۲ - انسان را عزیز می کند بدون این که بخواهد قومی یا فامیلی داشته باشد.

۳ - انسان را انیس می دهد بدون این که بخواهد مونس داشته باشد.

امام سجاد(ع) می فرمایند: اگر قرآن با من باشد و در شرق و غرب عالم یک نفر نباشد من نمی ترسم چون انس با قرآن من را بی نیاز خواهد کرد.

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: علم سه وجب است:

۱ - رسیدن به وجب اول: چون هنوز علم کم است؛ فرد مغرور می شود

۲ - رسیدن به وجب دوم: متواضع می شود. درخت هر چه پر بار تر باشد سرش خم تر است

۳ - رسیدن به وجب سوم. به جایی می رسد که می فهمد هیچ چیز نمی داند

ابوعلی سینابه جایی رسید که می گفت: " تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همین که نادانم " پیامبر اکرم می فرمایند: هر کس دو چیز را برای من ضمانت کند بهشت را برایش ضمانت می کنم، کسی که زبان و دامنش را حفظ کند.

هر کس از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

پیامبر اکرم می فرمایند: اگر کسی زمینه ی گناه برای او فراهم شود و از ترس خدا آن را ترك کند، خداوند آتش را بر او حرام می کند و خداوند ترس بزرگی را که در قیامت بر همه ی انسانها وارد می شود را از او می گیرد و او را وارد بهشت می کند ولی اگر به حرام افتاد خداوند بهشت را بر او حرام می کند و او را وارد جهنم می کند مگر این که توبه کند.

شیعه امام صادق علیه السلام پنج خصلت دارد:

۱ - عفت شکم و دامن دارد ۲- پر تلاش است و کار می کند ۳ - عملش برای رضای خداست ۴ -

امیدوار به ثواب خدا است ۵ - از خدا می ترسد

رزق و روزی

روزی بردو نوع است:

۱ - روزی که تو به دنبال هستی ۲ - روزی که او به دنبال توست

روزی خوب داشتن در گرو:

۱ - توجه به آخرت ۲ - دل کندن از دنیا و دل به دنیا نبستن

و مهم ترین روزی این است که انسان قبل از مرگ، خود را آماده رفتن کند.

روزی در روایات معنای وسیعی دارد که شامل عبادات، سلامت، پرهیز از گناه، غذا، بهداشت، دل نبستن به دنیا و می شود.

انسان شناسی = خود شناسی

شناخت انسان مراتبی دارد؛ شناخت بُعد جسمانی یا مادی انسان و بُعد روحانی، که البته بعد

مادی انسان ما را به انسان شناسی رهنمون می کند. مانند آشنایی با آناتومی و فیزیولوژی؛ این که

انسان در بدن خود چند عضله و استخوان دارد ما را با بدن انسان آشنا می کند و سبب انسان شناسی می شود و هرکس خود را بشناسد، خدا را می شناسد. از همه بالاتر شناخت ظرفیت ها و پیچیدگی های وجود انسان است. روح انسان عالم بزرگی است و هر چه انسان با نفس و روح خودش بیشتر آشنا شود، مراتب کمال و شناخت خدا را بهتر می شناسد.

مراحل خداشناسی به وسیله خود شناسی

۱ - خودشناسی (شناخت آناتومی) ۲ - شناخت نفس و روح ۳ - شناخت مسیر خودش و سایر موجودات

بهترین راه خدا شناسی:

۱ - مطالعه آفاقی (علم حصولی). مطالعه در زمینه فیزیولوژی، روانشناسی، زیست شناسی و طب و... انسان

۲ - مطالعه انفسی (علم حضوری)، سیروسلوک، تهذیب نفس و نماز شب و...

نماز شب این قدرت را می دهد که انسان خودش را بشناسد.

حکمت عملی علم اخلاق:

۱ - بیداری از خواب غفلت:

اگر انسان از مقصد خود جا بماند برای همیشه نابود شده است و اگر انسان غفلت را از خودش دور نکند از حیوان پست تر است. انسان باید از خواب حیوانی بیدار شود. مسافر نباید بخوابد، زیرا از سفر جا می ماند. به مقصد که رسید ثابت می شود نه ساکن؛ چرا که در سکون تکامل وجود ندارد ولی در ثبات تکامل هست و انسان در بهشت ثابت است.

۲ - توبه:

انسان اول باید ظرف خود را از آلودگی ها پاک کند؛ توبه انواع مختلف دارد و با توجه به مقام انسان ها متفاوت است.

۱ - توبه انسان های عوام: توبه از گناهان کبیره و اگر گناهان صغیره او اندک باشد، خداوند او را می بخشد.

۲ - توبه خواص: توبه از گناهان صغیره و کبیره

۳ - توبه خاص خواص: توبه از گناهان کبیره و صغیره و مکروهات

۴ - اخص الخواص: توبه از همه آنچه که گفته شد و عدم انجام مستحبات و اینکه هرگز از یاد خدا غافل نشود.

برحسب مقام ها، توبه هم متفاوت است. پیامبر با اینکه هیچ گناهی نداشت در هر مجلس که حضور می یافتند ۲۵ بار استغفار می نمودند و روزی صد بار توبه می کردند. زاد و توشه از لوازم سفر است و مرکبی است برای رساندن انسان به بهشت و چراغی برای هدایت انسان است.

از عوامل دیگر برای حرکت به سوی خدا، خوش خلقی است که خوش خلقی انسان را بهشتی می کند و بیشتر اهل بهشت به خاطر خوش خلق وارد بهشت شدند. روایت داریم که کافر خوش اخلاق نزد خدا محبوب تر از مومن بد اخلاق است.

پیامبر اکرم می فرمایند: مؤمن باید حسن خلق داشته باشد و نیز می فرمایند: بترسید از آتش جهنم که بد اخلاق ناگزیر در آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: توبه کننده ای نیست که توبه ی او پذیرفته نشود مگر بد اخلاق، که بد اخلاق از یک گناه توبه می کند و به یک گناه دیگر و بزرگتر دچار می شود. خوش اخلاقی از عواملی است که همیشه همراه انسان است: در قبر، در برزخ و در قیامت و سرانجام سبب بهشتی شدن انسان می شود.

مجازات خدا در مورد بد اخلاقی نسبت به پدر و مادر صد برابر می شود و مجازات آن جهنم است. یکی از همراهان راه انسان خوش اخلاقی است و بهترین زمان برای این که انسان بخواهد روی شخصیت خود کار کند در دوران جوانی است، درختی که کج شد راست نمی شود مگر با شکستن آن.

حجاب های باز دارنده ما از مقصد:

حجاب نوری: مانند علم؛ در صورتی که فرد بواسطه علم خود مغرور شود.

حجاب ظلمانی: مانند گناه، ظلم، بد اخلاقی

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که انصاف

داشته باشد، هیچ وقت گمراه نمی شود.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که زبانش را

اصلاح کند، به تمام قرآن عمل کرده است.

پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: کسی که گناهی

مُرْتکب شود، عقلی از وی جدا می شود که هیچ

گاه به او باز نمی گردد.

مدرس: علی محمد انصاری